

مرده‌ها حرف نمی‌زنند

نویسنده: | مترجم:
جیمز هادلی چیس | پرویز نصیری

www.ketab.ir



نشر آناپنا

سرشناسه: چیس، جیمز هادلی، ۱۹۰۶ - ۱۹۸۵ م.

Chase, James Hadley

عنوان و نام پدیدآور: مرده‌ها حرف نمی‌زنند/ نویسنده جیمز هادلی چیس؛ مترجم پرویز نصیری.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات آناپنا، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۲۶۴ ص.؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۸۸-۷۵-۷

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: The dead stay dumb, ۱۹۳۹

موضوع: داستان‌های انگلیسی -- قرن ۲۰ م.

۲۰th century -- English fiction

شناسه افزوده: نصیری، پرویز، ۱۳۴۵ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: PZ۳

رده‌بندی دیویی: ۹۱۴/۸۲۳

شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۸۰۸۵۸

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا



نشر آناپنا

مرده‌ها حرف نمی‌زنند

جیمز هادلی چیس

پرویز نصیری

صفحه‌آرا: حسن موسوی

طراح جلد: محمدرضا چشمه

شمارگان: ۱۰۰ جلد

چاپ اول: بهار ۱۴۰۲

چاپ: مهرگان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۸۸-۷۵-۷

صد و چهل هزار تومان

همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است!

هرگونه برداشت از متن اعم از بازنویسی، فیلم‌نامه، نمایشنامه و ... از تمام یا قسمتی از متن این کتاب

به هر شیوه، منوط به اجازه کتبی و قبلی از ناشر است.

نشانی: تهران/ خیابان آزادی/ ابتدای خوش شمالی/ پلاک ۹/ طبقه ۱/ واحد ۵

تلفن: ۰۲۱۶۶۴۳۱۳۱/۰۲۱۳۲۵۲۸۵۸/۰۹۲۱۳۲۵۲۸۵۸/۰۹۱۲۵۲۷۲۸۵۸

ایمیل: anapananashr@gmail.com

اینستاگرام: @anapanabook

وبسایت: www.anapana.i

www.ketab.ir

فهرست

۷	مقدمه
۱۷	بخش اول
۸۹	بخش دوم
۱۶۹	بخش سوم

تکلیف ما با شما چیست آقای چیس؟

انتشار اولین کتاب جیمز هادلی چیس به نام کسی برای خانم بلانش ارکیده نفرستاد محبوبیت و شهرتی بی نظیر را برای جیمز هادلی چیس به همراه آورد. ارکیده کتاب بدی بود. آن زمان اوج حمله منتقدان به این کتاب به دلیل صحنه‌های خشونت‌آمیز کتاب بود. صحنه‌هایی به گفته منتقدان غیرضروری و آن‌طور که یک فرد بیکار این صحنه‌ها را شمرد هر چهار صفحه یک صحنه خشونت یا مرگ خشن. (چهل و هشت مورد در کل کتاب). این که بعدها منتقدان رگه‌هایی از کتاب حریم فالکتر را در اولین اثر هادلی چیس یافتند، موجد یافتن ارزش ادبی در این اثر او نیست. کسی برای دوشیزه بلندیش ارکیده نفرستاد با هر معیاری کتاب بدی است. منطق داستان از نیمه داستان دچار مشکل می‌شود و پایان غم‌انگیز داستان کاملاً تحمیلی به نظر می‌رسد، اشتباهی که در کتاب‌های بعدی او کمتر تکرار شد.

جیمز هادلی چیس از همان کشوری آمد که آگاتا کریستی و آرتور کنان دوئل آمده بودند اما زمانی که دست به قلم برد، با آگاهی از این نکته بود که دوران ادبیات پلیسی با فضای غیرواقعی و سوپر قهرمانی رو به اتمام است. این مقارن همان زمانی بود که در آمریکا نویسندگانی چون همت، چندلر و ام‌کین هر یک با انتشار آثارشان طوفان به پا کرده بودند. شکلی اصیل از ادبیات پلیسی که ماجرایش از دنیایی افسانه‌ای جدا و به دنیای واقعی نزدیک شده بود. همین فضای سوپر قهرمانی در کتاب‌های پلیسی قبل از همت و چندلر بود که باعث شد منتقدان مدت زیادی روی خوشی به این ژانر نشان ندهند. دنیای ادبیات پلیسی از زمانی که با کمک ادگار آلن پو هویت مستقلی یافت همواره بین نازل‌ترین نوع ادبی و

نوعی اصیل در کشاکش بود. دنیس لیهان در مصاحبه‌ای با مجله ژانویه اشاره می‌کند که دهه‌ی چهل و پنجاه میلادی ادبیات پلیسی پرشده بود از نویسندگان بی‌مایه‌ای که این ژانر را به حضيض ذلت کشیده بودند. حقیقت این است که این ژانر ادبی همواره در کنار نویسندگان پرمایه از نویسندگان مقلد و بی‌مایه هم در رنج بوده است.

تعیین ارزش ادبی یک نویسنده شاید کار راحتی نباشد. یادمان باشد ناباکوف سال‌ها بعد از انتشار شاهکارش لولیتا ناشناخته بود تا زمانی که گراهام گرین که خود در اوج شهرت به سر می‌برد در یک مصاحبه از این کتاب به‌عنوان کتاب موردعلاقه‌اش نام برد.

مورد جیمز هادلی چیس اما از گونه دیگری است. هادلی چیس در طول عمر ادبی‌اش ۸۴ کتاب نوشت. در بین آثار این نویسنده از آثار بسیار ضعیف تا کارهایی در حد شاهکار می‌توان یافت؛ بالین حال در بسیاری از کشورها از جمله کشور ما نام جیمز هادلی چیس به‌ناحق یادآور نویسنده‌ی کتاب‌های زرد است. بخشی از این معرفی بد البته به ترجمه‌های نازلی که در دهه چهل و پنجاه از آثار این نویسنده انجام شد برمی‌گردد. بعضی از این ترجمه‌ها کتاب‌های بی‌نام‌ونشانی بودند که روی جلد نام جیمز هادلی چیس به‌عنوان نویسنده ثبت شده بود.

بخشی از این بدنامی به اسامی ناشران ناشناسی که این ترجمه‌ها را ارائه می‌دادند هم برمی‌گردد. در همین اواخر نویسنده‌ای مثل داندل وست لیک که به‌طور آشکار از جیمز هادلی چیس تقلید می‌کرد به خاطر ترجمه‌های دقیق و نشر کتاب توسط ناشران معتبر در کشور ما در جایگاهی بالاتر از او قرار گرفته است.

در تعیین ارزش رمان‌های هادلی چیس باید چند عامل را هم‌زمان در نظر گرفت، منتقدان، رمان پلیسی را بازتاب نفرت و خشم و فساد درون جامعه

می‌پندارند که در شخصیت‌هایی به‌کل دیوانه یا خارج از نِرم عادی جامعه به فعالیت می‌پردازند. رفتارهایی که این شخصیت‌ها انجام می‌دهند در عین دیوانگی نفرت‌انگیز هم هست.

جیمز هادلی چیس در طول نگارش کتاب‌هایش، شخصیت‌های ثابت و دوست‌داشتنی زیادی را پایه گذاشت و البته بعد از سه یا چهار قسمت آن‌ها را کنار گذاشت.

جیمز هادی چیس یکی از دوست‌داشتنی‌ترین گروه کارآگاهی را پایه گذاشت: و یک مالوی و منشی‌اش یولا و دستیارش کرمان. سه کتابی که این اشخاص در آن‌ها ظاهر شدند فروش فوق‌العاده‌ای داشت.

استیو هارمس در شش رمان دیگر از چیس ظاهر شد.

او یک شخصیت سرد و در عین حال دوست‌داشتنی جاسوس به نام مارک گرینلد خلق کرد با ویژگی‌های خاص خود. جاسوسی بازنشسته و فقیر که در چهار سری از کتاب‌های نویسنده ظاهر شد و بسیاری معتقدند اگر داستان‌های بیشتری با محوریت همین شخص ادامه می‌داد می‌توانست رقیبی جدی برای جیمز باند، دیگر قهرمان نویسنده‌ی هم‌وطنش بیافریند.

عمده آثار این نویسنده یعنی ۵۹ جلد از کتاب‌های چیس حاوی داستان‌هایی است با شخصیت‌هایی که فقط در همان رمان ظاهر می‌شوند و خواننده در برهه‌ای از زندگی او همراهش می‌شود. برهه‌ای که شخصیت داستان درگیر ماجرای جنایی می‌شود و واکنشی که از طرف قهرمان داستان می‌بینیم غالباً ریشه در کثیف‌ترین امیال بشری دارد. واکنش‌هایی که در هر گام بیشتر و بیشتر قهرمان داستان را در تباہی فرومی‌برد.

رمان پلیسی از زمانی که استقلال خود را به‌عنوان یک ژانر ادبی پیدا

کرد مرتب دچار افول و فرود و انشعاب شده است. دورنمات بعد از انتشار کتاب وعده گفته بود که عمر رمان پلیسی به سر رسیده است. دورنمات اشتباه می‌کرد رمان پلیسی بعد از هر افول با یک زیرشاخه جدید دوباره سر برمیآورد.

تریلر- جنایی روانشناسی- جاسوسی- معمایی- علمی تخیلی- راز آمیز. جیمز هادلی چیس اگر نه مبدع، بلکه گسترش‌دهنده سبکی از ادبیات پلیسی است که فریدون هویدا در کتاب تاریخچه رمان پلیسی از آن به نام ادبیات نفرت نام می‌برد. بیاید تعریف دقیقی از این ژانری که جیمز هادلی چیس حداقل آن را به خوبی گسترش داد با قلم فریدون هویدا بخوانیم.

رمان پالتوی نفرت‌انگیز *IN A VAIN SHADOW* که رمان نفرت‌انگیزی هم هست. قهرمان داستان که به شرح مانکنی زیبا زندگی می‌کند به عنوان محافظ به استخدام یک قاچاقچی درمیآید که همیشه پالتو عجیب رنگارنگی به تن دارد. او سخت مشتاق برقراری رابطه با زن قاچاقچی است و خیلی زود درمیآید که این زن نویسنده نامه‌های تهدیدآمیزی است که شوهرش دریافت می‌کند. با یکدیگر تصمیم می‌گیرند که این مزاحم را از سر راه بردارند اما در این میان قهرمان داستان علاقه پیشینش را به مانکن ملوسش بازمیابد سراسر داستان شرح زدوخوردها، تجاوزها و خشونت‌های سادیستی است و تعلیق در دانستن این نکته خلاصه می‌شود که آیا قهرمان ما به چنگ عدالت خواهد افتاد یا نه. (صفحه ۱۵۰ ترجمه مهستی بحرینی نشر نیلوفر).

اولین بار است که یک منتقد حرف از رمان نفرت‌انگیز می‌زند و گرچه این سبک هنوز به عنوان ژانر شناخته نشده است اما می‌توان رگه‌هایی از این سبک را در بسیاری از آثار شاخص ادبی جهان مشاهده کرد.

در کتاب ۱۹۸۴ اثر جورج اورول، زمانی که وینستون قهرمان ذلیل داستان گرفتار

مأموران شکنجه‌گر وزارت عشق می‌شود، او بر این مأمور شکنجه از او می‌پرسد:

... دروغ بی‌دروغ می‌دونی که به راحتی متوجه میشم که داری دروغ می‌گی.

به من بگو احساس واقعی‌ات نسبت به برادر بزرگ چیه؟

... ازش متنفرم.

... که ازش متنفری. و قتشه قدم بعدی رو برداریم. باید عاشق برادر بزرگ بشی. اطاعت از او کافی نیست. باید بهش عشق بورزی.

در صفحات بعدی کتاب شاهد هستیم شکنجه‌گر که از ریشه‌ی وحشت غریب او از موش آگاه است، از همین حیوان برای اینکه نظرش را به کل نسبت به برادر بزرگ عوض کند، استفاده می‌کند. موشی که قرار است صورتش را بچود و بخورد. آغاز همین شکنجه باعث می‌شود که وینستون عاشق برادر بزرگ شود.

بخشی از رمان نفرت‌انگیز شرح رفتار سادیستی یا شرح بخشی از رفتارهایی است که ریشه در کثیف‌ترین غرایز بشری دارند. این رفتارها شامل قتل، شکنجه، تجاوز، نفرت، حتی دروغ منتهی به شر است و راستش باید بگویم که جیمز هادلی چیس استاد بی‌بدیل در این سبک کتاب‌نویسی است.

اکثر کتاب‌های مستقل جیمز هادلی چیس به نوعی انتقال مستقیم همین نفرت بشری است.

در کتاب لاشخور حیوان صبری است (ترجمه در ایران با نام کرکس‌ها گرسنه‌اند) چهار تبهکار که هر یک در کار خود استادند برای دزدیدن یک الماس بسیار گران‌قیمت استخدام می‌شوند و به قلمرو مردی دیوانه قدم می‌گذارند و خیلی زود اسیر می‌شوند. حالا مرد شکارش را شروع می‌کند آن‌ها را در جنگل رها می‌کند و مدتی فرصت می‌دهد که بگریزند بعد به شکار تک‌تک آن‌ها

می‌رود. (انتقام)

در کتاب ایو که جوزف لوزی یکی از بهترین فیلم‌هایش را از روی آن ساخت، قهرمان داستان کتاب دست‌نویس دوست مرحومش را به نام خود منتشر می‌کند از این راه به شهرتی دست می‌آورد و با دختری آشنا می‌شود که خودفروش است و از این کار شرمی ندارد. به خاطر این دختر نامزدش را رها می‌کند. (خیانت)

در داستان مثل سوراحی در سر، هادلی چیس یک داستان نفرت‌انگیز دیگر را روایت می‌کند. قهرمان داستان که یک ارتشی بازنشسته است در دوران رکود اقتصادی یک مدرسه تیراندازی تأسیس می‌کند و همراه همسر زیبایش این مکان را اداره می‌کند. روزی یک مشتری عجیب به سراغش می‌آید. یک گانگستر که از او می‌خواهد به پسر دست‌وپا چلفتی‌اش تیراندازی بیاموزد برای اینکه بتواند یک برنامه انتقام راه بیندازد. پایانه تلخ داستان یک‌بار دیگر به یاد می‌آورد که عدالتی نیست و هر چه هست بازتاب رفتار خود شخص است. انتهای این داستان تکان‌دهنده و غیرقابل پیش‌بینی و البته تلخ است. (بی‌عدالتی)

در کتاب چه چیز از پول بهتر است قهرمان داستان در دوران سرکش جوانی با دختری ولگرد تصمیم به دزدی می‌گیرند که به نتیجه فاجعه باری ختم می‌شود و سال‌ها بعد وقتی راوی داستان یک مهندس موفق شده است و در شورای شهر برنده یک مناقصه پول‌ساز شد دختر ولگرد به سراغش می‌آید و قصد دارد همه پولش را بگیرد و مرد ناچار است با عواقب کاری که در جوانی انجام داده است روبرو شود. (باج‌خواهی)

تمام این داستان‌ها و بیشتر داستان‌های مستقل جیمز هادلی چیس چنین فضایی تیره‌ای دارند. داستان شخصی که یکی از این اعمال ضد انسانی را مرتکب می‌شود، ریشه‌ی این تباهی اعمال اشتباهی است که قهرمان داستان انجام داده و حالا با هر قدم بیشتر خود را به نهایت ذلت نزدیک می‌کند و شما به عنوان خواننده صفحه به

صفحه با اشتیاق داستان را دنبال می‌کنید که از سرانجام کار این بیماران سادیستی آشنا شوید. حس غریب مطالعه آثار چیس در همین است که بدون اینکه کمترین احساس همدردی با قهرمان داستان بکنید با اشتیاق آن را دنبال می‌کنید و این به‌زعم من دلیل ماندگاری بعضی از آثار جیمز هادلی چیس است.

فیلم Funny Games اثر مایکل هنکه که با فاصله زیاد یکی از نفرت‌انگیزترین فیلم‌هایی است که تاکنون دیدم و توصیه می‌کنم به‌هیچ‌عنوان به تماشای این فیلم ننشینید و اگر به هر دلیل تصمیم به دیدن این فیلم گرفتید خودتان را برای تجربه‌ای سخت آماده کنید.

در صحنه‌ای از این فیلم، ضد قهرمانِ منفور داستان رو به دوربین و در حقیقت رو به تماشاچی می‌گوید آنچه در ادامه این فیلم می‌بینید تقصیر شماست. یعنی همان‌قدر که کارگردان نویسنده در آفریدن این فضای سادیسمی و وحشتناک مقصرند تماشاچی هم به‌عنوان تماشاگر در آفرینش این فضا نقش دارد. هر زمان که دگمه استاپ نمایش فیلم را بزنید نقش شما به‌عنوان تماشاچی که مهم‌ترین عنصر نقش دهنده این ژانر است تمام می‌شود و این اثر هرگز حداقل در مغز شما شکل نمی‌گیرد.

داستان‌های چیس قطعاً به‌اندازه این فیلم نفرت‌انگیز نیست. در هر داستان نفرت‌انگیزی که از این نویسنده می‌خوانیم هم‌زمان رگه‌هایی از رفتارهای والای انسانی دیده می‌شود. ادبیات نفرت‌انگیز در ژانر پلیسی سرنوشت عجیبی دارد. این نوعی از ادبیات است که هیچ نویسنده‌ای دوست ندارد به‌عنوان سبک نوشتارش شناخته شود. بیشتر نویسنده‌ها در عوض با آفریدن کاراکتری تلخ که سعی می‌کند به‌نوبه خود بخشی از این فضای نفرت‌انگیز را تلطیف کند فضایی بیافرینند که علیرغم پایان تلخ هنوز عنصر امید در آن موجود است. دلیل اصلی تلخی قهرمان داستان‌های پلیسی همین نکته است. من هنوز کسی را نمی‌شناسم از نظر کمیت به

قدرت چیس در سر پا نگه‌داشتن این ژانر، آثار متعددی ارائه داده باشد.

در دنیای ادبی، دو غول ادبی نظر کاملاً متضاد نسبت به جیمز هادلی چیس داشتند. جورج اورول که از قضا او هم در نوشتن داستان‌های نفرت‌انگیز استادی بی‌مانند است (ژان پل سارتر یک‌بار در مورد او گفته بود نویسنده‌ای کامل، کاش کمی عنصر امید هم در قصه‌هایش دیده می‌شد. "نقل به مضمون.") جورج اورول در مقاله‌ای که در سال ۱۹۴۴ روی کارهای جیمز هادلی چیس نوشت به‌شدت به او تاخت. هم بابت این موضوع که او فضا و زبان داستانش را آمریکا انتخاب کرد و هم به خاطر اینکه او را متهم به استفاده از عنصر سکس برای جلب توجه خواننده کرد؛ اما اگر کمی واقع‌بینانه‌تر به آثار او نگاه کنیم درمیابیم که سکس واقعاً در آثار چیس عنصر اصلی نیست. او هیچ‌وقت به بیان جزئیات سکسی در داستانش نپرداخت و این مسئله هر جا که عیان می‌شد فقط برای برجسته کردن نقش فم فتال در تباهی مردانیت قهرمان داستان است.

غول ادبی دیگری که از او حمایت کرد و حتی کمک کرد کارهای اولیه او منتشر شود گراهام گرین بود که با او رفاقت داشت در بعضی آثار او ارزش‌هایی یافته بود. صرف‌نظر از قضاوت ضدونقیض در مورد جیمز هادلی چیس من توصیه می‌کنم میان مطالعه‌ی خیل آثار بی‌ارزش و متوسط پلیسی که این روزها در ایران منتشر می‌شود بعضی از آثار این نویسنده را از دست ندهید. شخصاً قصد دارم اگر فرصت پیدا کنم حدود ده تا از این آثار را به‌تدریج به زبان فارسی برگردانم. فهرستی از آثار این نویسنده در ایران را که با ترجمه نسبتاً خوبی ارائه‌شده است. (صرف‌نظر از ارزش ادبی)

خواهران میلیارد در ترجمه‌ی ع حیدری نشر کتاب‌های جیبی ۱۳۴۵ Her Lay

Lilies the Among

او را میان سوسن‌ها بخوابانید ترجمه سعید مهدی پور- نشر افق بی‌پایان ۱۳۹۹ Lay

Her Among the Lilies

کسی برای دوشیزه بلندیش ارکیده نفرستاد. ترجمه فرهاد منشور. - نشر ترانه. - ۱۳۹۳

Blandish No Orchids for Miss

مُرده را زنده کنید. - سروش قربانی. - نشر مولوی. - ۱۳۷۳ Corpse Make The

Walk

هنگامی که تنها شوی مرده‌ای. - حسن زیاده‌لو. - نشر هزار افسان. - ۱۳۸۹ re'You

re Dead'Lonely When You

سوداگران مرگ یا بهتر از پول چیست. - گیورگیس آقاسی. - نشر باهم. - ۱۳۹۹

Than Money s Better'What

تابوتی از هنگ کنگ. - عباس کریمی عباسی. - نشر نفیر. - ۱۳۹۸ Coffin from A

Hong Kong

هفت جنایت مرموز. ترجمه کاظم اسماعیلی. - نشر خاتون. - ۱۳۶۰ Safer Dead

هفت جنایت مرموز. - میترا، صونا شیرانی. - نشر آبی سا. - ۱۳۹۷ Safer Dead

جاسوسی که از گرمسیر آمده. کاظم اسماعیلی. - نشر خاتون. - ۱۳۶۰ This Is for

Real

کرکس‌ها گرسنه‌اند. ترجمه ا. شهاب. - نشر خاتون. - ۱۳۶۲ Vulture Is a The

Patient Bird

پول کثیف. - محمود بهفروزی. - نشر تمدن علمی. - ۱۳۹۸ Sucker Just Another